

درباره تاریخچه یکی از باغ‌های مشهور شهر با قدمت دوره صفوی

«عشرت آباد»، تحفه سبز مشهد

مرضیه ترابی| هر چند که شهر مشهد بر روی زمین‌های حاصلخیز و پرآب سناباد نوغان یا کرفت و گسترش یافت. اما آن رونق اقلیمی و وفور منابع زیرساختی، چندان نپایید. دیری نگذشت که خشک سالی‌های مکرر بر منطقه حاکم شد و طی قرن‌های بعدی، اثر چندان‌ی از آن رونق و زیبایی که «مسعر بُن مُهلَهل» مشهور به «ابودلف یتبوعی» وصف آن‌ها را در سفرنامه خود آورده است، به جا نماند. مشهد از همان قرن‌های نخستین شکل‌گیری، درگیر خشک سالی بود. آن‌قدر که قنات دیرپای سناباد خشکید و طبق گزارش «بیهقی»، به همت «ابوالحسن عراقی دبیر»، دیوان سالار دربار غزنویان، در ابتدای قرن پنجم هجری قمری دوباره جریان یافت و برای مراقبت و نگهداری از آن، املاکی وقف شد. کمبود آب، طبعاً بر توسعه فضای سبز هم تأثیر می‌گذاشت. اما اجداد

ما، با هوش سرشار خود، تدبیری اندیشیده بودند که از چند هزار سال پیش به این سو، در چنین موقعیت‌هایی کلید حل مشکل بوده است. اطراف مشهد، پر از قنات‌های متعددی بود که آب پاک و زلال را از فرسنگ‌ها دورتر به شهر می‌رساندند و اسباب رونق آن را فراهم می‌کردند. با چنین تدبیری، توسعه فضاهای سبز و باغات در مشهد و حومه آن رو به فزونی نهاد و شهر، به‌ویژه در جناح غربی که هم ارتفاع بیشتری داشت و هم ورودی شمار بیشتری از قنات‌ها بود، صاحب باغ‌های بزرگ و سرسبزی شد که به سبک باغ‌های ایرانی تزیین شده بودند. از قدیمی‌ترین این باغات می‌توان به «چهارباغ» اشاره کرد که حوالی سال ۸۲۱قمری (۷۹۷ خورشیدی) و هم‌زمان با اتمام بنای معظم مسجد گوهرشاد، بنیان نهاده و بعدها به دارالحکومه و پس از آن در دوره افشاریه،

به مقر فرمانروایی سراسر سرزمین پهناور و باستانی ایران تبدیل شد. پس از آن، باغ‌های مصفا در تاریخ مشهد سربرآوردند. بیشتر این باغ‌ها، بعد از دوره صفویه، در مسیر خوش منظر بالاخیابان قرار داشتند؛ «باغ سالار»، «باغ آصف‌الدوله»، «باغ خان نایب»، «باغ عنبر» و... محدودده بالاخیابان و بخش‌های غربی محله سراب و تا حدودی نوغان، پر از اراضی مشجر و سرسبز بود. خانیگوه که در حدود سال ۱۲۳۹ خورشیدی به مشهد آمده است، آن را جزیره‌ای سرسبز می‌داند که در میان کویری خشک، چشم‌نوازی می‌کند. باغ «هشت‌آباد»، یا «عشرت‌آباد» امروزی، در میانه این جزیره سبز و در ضلع شمال غربی آن واقع بود و حکایت امروز ما، بخشی از سرگذشت این نگین سبز تاریخ مشهد است.



«هشت‌آباد» یا «عشرت‌آباد»؟

«عشرت» در تغییرات واژگانی میان عوام به «عشت» و سپس به «هشت» تبدیل شده است و به این ترتیب، در دوره‌های متأخر، باغ را با نام «هشت‌آباد» شناخته‌اند. هرچند که در مقدم بودن نام «عشرت‌آباد» بر «هشت‌آباد» نمی‌توان تردید کرد، اما تغییر لحن واژگانی این کلمه به صورتی که گفته شد، کمی دور از ذهن به نظر می‌رسد. به همین دلیل، دیدگاه دیگری را هم می‌توان مطرح کرد که دست‌کم می‌تواند نشان دهنده ریشه واژه «هشت‌آباد» باشد؛ به این ترتیب که «هشت» را تغییر یافته «وهشت»، فرض کنیم که در فارسی قدیم، معادل «بهشت» بوده‌است. رتور کریستین سن در کتاب «ایران در زمان ساسانیان» به نام «وهشت‌آباد» اشاره کرده که اسم پیشین بصره است که قبل از ورود اسلام، در عهد ساسانیان به این نام خوانده می‌شد؛ بنابراین، دور از تصور نیست اگر نام «هشت‌آباد» را همان «وهشت‌آباد» یا «بهشت‌آباد» بدانیم. نکته دیگری که باید در اینجا مورد تأکید قرار گیرد آن است که اصولاً نام باغ هشت‌آباد یا عشرت‌آباد در نقشه‌های مهمی مانند نقشه «کلئل دالمج»، مربوط به اواخر اسفندماه سال ۱۲۴۸ خورشیدی، وجود ندارد و در محدوده باغ، عنوان عمومی «باغات مشجر بالاخیابان» به چشم می‌خورد و به نظر می‌رسد که باغ مذکور یا وسعتی نداشته، یا از شهرت چندانی برخوردار نبوده است. به نظر می‌رسد که استفاده از عنوان «باغ هشت‌آباد»، در منابع و اسناد دوره پهلوی باب شده باشد. چنان‌که در اسناد مربوط به شفاخانه رضوی، مربوط به سال ۱۳۰۷ خورشیدی، از آن یاد کرده‌اند یا در دهه «۱۳۴۰ خورشیدی»، «لطفا!... مفخم» از کوچه‌ای به نام «باغ هشت‌آباد» یاد می‌کند. جالب اینجاست که حتی در همین دوره هم نویسندگان بین انتخاب دو واژه مردود بوده‌اند و نویسندگان «گزارش مکتب شایور» در سال ۱۳۱۳ خورشیدی از عنوان «کوچه مزار عشرت‌آباد» برای معرفی دوازدهمین کوچه عمود به شمال بالاخیابان (از سمت حرم رضوی) استفاده کرده‌اند.

درباره نام این باغ قدیمی و اینکه باید آن را «عشرت‌آباد» بنامیم یا «هشت‌آباد»، ادعا و حرف و حدیث بسیار است که البته خیلی از آن‌ها پایه و اساس درست و حسابی ندارند؛ با این حال، می‌توان دورروایت را نسبتاً شایان بررسی دانست. روایت نخست نام اولیه این باغ را «عشرت‌آباد» می‌داند و برای آن سند درخورانگایی ارائه می‌کند. در متون و اسناد قدیمی، نام «عشرت‌آباد» به فراوانی مورد استفاده قرار می‌گرفت. افزون بر سند وقفی سادات رضوی، مربوط به دوره صفویه (۱۰۳۸قمری)، میرزا محمد باقر رضوی در کتاب «شجره طیبه»، ضمن اشاره به مراعات اولاد واقف در قرن ۱۲قمری، «باغ عشرت‌آباد مع یخدان باتمام» را بخشی از موقوفه سادات رضوی دانسته است. از سوی دیگر، در سندی متعلق به سال ۱۱۴۶قمری (۱۱۱۲ خورشیدی – ۲۹۱سال قبل) از «استاد مهدی چاهجوی» به عنوان مقنی قنات «عشرت‌آباد» نام برده می‌شود (سند شماره ۳۵۲۹ در مجموعه مرکز اسناد آستان قدس رضوی)، در طومار مشهور «علیشاهی»، مربوط به دوره افشاریه، از «قنات عشرت‌آباد» به عنوان بخشی از موقوفات آستان قدس رضوی یاد شده است و در اسناد دوره قاجار هم نشانه‌های فراوانی از نام «عشرت‌آباد» وجود دارد. به عنوان نمونه می‌توان به سند شماره ۲۸۹۱ در مرکز اسناد آستان قدس رضوی اشاره کرد که در آن به مالیات املاک مزرعه «عشرت‌آباد» در سال ۱۲۶۲قمری (دوره محمدشاه قاجار) پرداخته شده یا سند شماره ۱۲۵۱ در همان مرکز که مربوط به سال ۱۲۵۴قمری است و به «آجاره نامچه و مصالحه دوزوج از مزرعه عشرت‌آباد» اشاره دارد یا طومار «عضدالملک» (مربوط به ۱۲۷۳ قمری) که در آن حدود قنات عشرت‌آباد را «خندق شهر»، «محمدآباد نوغان»، «باغ آقارجب و اسناد عباس» و «قبرستان» دانسته و آن را موقوفه مطلقه آستان قدس رضوی فرض کرده است. افرادی که نام «عشرت‌آباد» را مقدم بر «هشت‌آباد» می‌دانند، معتقدند که



میراثی از «میل کاریز»

مهدی سیدی در کتاب ارزشمند و خواندنی «نگاهی به جغرافیای تاریخی مشهد» می‌نویسد که «محله کاریز (که امروز میل کاریز خوانده می‌شود) اراضی وسیعی بوده که باغ عشرت‌آباد (هشت‌آباد بعدی) را هم شامل می‌شده است.» هرچند که او دیدگاه خود را در صفحات بعدی تخصیص می‌زند و می‌نویسد، «عشرت‌آباد مزرعه‌ای بزرگ شبیه شهرچه‌ای در شمال غرب باروی شهر مشهد بوده که بخشی از آن هم در داخل باره (شهریند) قرار داشته است.» به نظر می‌رسد که این دو دیدگاه، نفی‌کننده یکدیگر نباشند، اما باز هم نمی‌توانند به‌تمامی گره از شناسایی مکان دقیق و امروزی باغ عشرت‌آباد باز کنند. در این زمینه شاید دو سند درخورانکا و بررسی باشند، نخست طومار عضدالملک که به آن اشاره کردیم و دیگری سندی مربوط به تأسیس «شفاخانه مردانه» در باغ عشرت‌آباد که مربوط به سال ۱۳۰۷ خورشیدی است. در این سند که با شماره ۶۶۴۹۶ در مجموعه اسناد آستان قدس رضوی نگهداری می‌شود، متن قرارداد آجاره منزلی در کوچه «حوض لقمان» آورده شده‌است؛ «قرارداد آجاره یک باب منزل واقع در کوچه حوض لقمان ملکی علیاحمترمه زریں تاج، صبیبه آقای حاج میرزا حسن خان [جلال الدوله]، زوجه آقای میرزا یوسف خان ضنعی... برای مدت دو سال... [برای تأسیس شفاخانه زنانه]... [شروط قرارداد]... از طرف آستان قدس حق ندارند روی کوچه را وصل به باغ هشت‌آباد که مرکز شفاخانه مردانه است بنمایند، چنانچه وصل نمایند اختیار فسخ با ماجر معزی است.» از متن این قرارداد رسمی چنین بر می‌آید که باغ هشت‌آباد، گستره‌ای نسبتاً وسیع داشته و محدوده امروزی خیابان عشرت‌آباد را تا قلب یافت قدیمی و بخش‌هایی از محله نوغان در بر می‌گرفته است. با در نظر گرفتن گزارش طومار عضدالملک و با عنایت به محتوای نقشه دالمج، می‌توان منطقه حدودی استقرار باغ عشرت‌آباد را تا یافتن سند و نقشه دقیق‌تر چنین تصویر کرد؛ از یک سو به باروی شهر، از سوی دیگر به حاشیه قبرستان و از سمت شرق تا حدود کوچه حوض لقمان و تکیه «کوچه نو».

ایتالیا، مسلمان شده است. اینک جریان تشرّف نامبرده به دین مبین اسلام و اطلاعات دیگری را که خبرنگار ما کسب کرده است از نظر خوانندگان عزیز خواهیم گذراند. چندماه است که آستان قدس دکنتر نام برده را برای گناباد استخدام نموده است. اما اینکه چطور شده که دکنتر وینسان بیانکنی اسلام قبول کرد – به طوری که مشارالیه به خبرنگار ما اظهار داشته – در درجه اول ارشاد همکاران و اشخاصی بوده است که نامبرده با آن‌ها تماس داشته و در ثانی تحقیق و تتبع خود در احکام و قوانین اسلام بوده است و اینکه قوانین و احکام آن در هر زمان و مکان قابل سازش و اجرا می باشد. دکنتر اضافه کرده است که برای قبول دینت اسلام ماه‌ها مطالعه می‌کردم تا بالاخر به من یقین حاصل شد که اتفاق همراهان به دستورات و احکام شارع اسلام است که می‌تواند جامعه بشری را از فساد و بدبختی بهراند. چندروز پیش که تصمیم به قبول اسلام می‌گیرد، برای ختنه شدن به آقای دکنتر سالاری مراجعه می‌کند. مشارالیه به طریقی که معمول است او را ختنه می نماید. اما جریان تشرّف ساعت دوونیم بعدازظهر بود که دکنتر به اتفاق همراهان به منزل حضرت آیت... سبزواری وارد شد؛ پس از آن مترجم و به دنبال او، خبرنگاران یکی پس از دیگری به منزل آیت... ورود نمودند. در ساعت سه وربع دکنتر کلمه «لااله الا...» را در حضور آیت... سبزواری و حاضرین جاری نمود و اسم خود را ابوالفتح رضا گذاشت. حاضرین همگی ابراز احساسات می‌کردند. دکنتر در حالی که اشک مردم چشمانش نمایان بود با تکان دادن سر و دست به تبریکات مردم جواب می‌داد. دکنتر پس از سوسیدن دست آیت... از خدمت ایشان مرخص و با مترجم خود به حرم مطهر مشرف گردید.»

فرخدا روزنامه خراسان ۸آبان ۱۳۲۹ خورشیدی، خبری را با تیتیر «یک نفر مسیحی مسلمان شد» منتشر کرده و در آن به مسلمان شدن دکنتر و نسان بیانکنی ایتالیایی اشاره کرده که پزشک بهداری آستان قدس رضوی بوده است. در شرح این خبر آمده که گویا این دکنتر ایتالیایی، اردیبهشت همین سال به استخدام آستان قدس درآمد و ظرف چندماه به دین اسلام گرایش پیدا کرده است. یک روز بعد از انتشار این خبر، روزنامه خراسان در خبر دیگری چنین می‌نویسد: «در شماره دیروز خبر دادیم که دکنتر وینسان بیانکنی، پزشک آستان قدس تبعه ایتالیا، به دین مبین اسلام مشرف شده است. به طوری که دیروز خبرنگاران ما اطلاع دادند مراسم تشرّف دکنتر نام برده به دین مبین اسلام تادیروز به عمل نیامده بود، بلکه نامبرده برای مطالعه در اطراف احکام و قوانین اسلام به منزل حضرت آیت... سبزواری می‌رفته و از مقررات و احکام و قوانین فقه، سؤال می‌کرده و به وسیله رفقای خود، ترجمه اصول احکام را می‌خواست تا اینکه دیروز ساعت سه و نیم بعداز ظهر در منزل آیت... فقیه سبزواری در حضور معظم‌له و عده زیادی از حاضرین و خبرنگاران مراسم تشرّف او به دین اسلام به طریق ذبیر به عمل آمد؛ ابتدا شهادتین به زبان جاری نمود، پس از صرف جای، دست آیت... را بوسید و بنا به تقاضای او نامش را «ابوالفتح رضا» گذاردند. قرار شد به مناسبت تشرّف نامبرده به دین مبین اسلام مجلس جشنی نیز منعقد گردد.» این خبر همین جا تمام نمی‌شود و این روزنامه در ۱۱ آبان ماجرا و دلایل مسلمان شدن دکنتر وینسان بیانکنی را با تیتیر «دکنتر وینسان بیانکنی چگونه مسلمان شد» این طور بیان می‌کند: «در شمارگان قبل خبر دادیم که دکنتر وینسان بیانکنی، پزشک آستان قدس تبعه

سال ۱۳۲۹ در روزنامه خراسان آمده است

ماجرای مسلمان شدن پزشک ایتالیایی آستان قدس



اخبار
قدیم

خراسان
نامه

درباره بنایی که اساسش به «باللقمان سرخی» منسوب است

نخست خانقاه، سپس آرامگاه



هادی دقیق موقعیت جغرافیایی سرخس خیلی جذاب است؛ شرقی‌ترین شهر خراسان است که درست از شرق و شمال چسبیده به خط مرزی است. یعنی اگر پنج دقیقه از شرقی‌ترین بخش شهر به سمت محل طلوع آفتاب برویم، به مرز ترکمنستان می‌رسیم. جدا از این، وضعیت در آن سوی مرز و در سرزمین ترکمنستان هم همین است. آنجا هم شهری به نام سرخس هست که مثل سرخس ایران چسبیده به مرز است. این دو سرخس حالا مدت‌هاست که نقش تبادل کالا از طریق جاده و راه آهن را به عهده گرفته‌اند و آسیای میانه را به ایران متصل می‌کنند. این شباهت را گفتم که برسم به شباهت دیگر این دو شهر؛ شباهتی مربوط به زمانی که مرزهای سیاسی منطقه این قدر دقیق نبودند که دو شهر را که پیاده حدود بیست دقیقه با هم فاصله دارند، از هم جدا کنند.

- یادگار «باللقمان»

در شمال سرخس ایران یک آرامگاه تاریخی هست که تا حدودی نماد شهر سرخس تلقی می‌شود. «مقبره لقمان بابا»، دی ۱۳۱۰ خورشیدی به عنوان اثری مربوط به سده هشتم قمری در فهرست آثار ملی ایران ثبت شده است. نکته جالب اینکه در جنوب سرخس ترکمنستان هم مقبره‌ای است به نام سرخس بابا یا آرامگاه ابوالفضل سرخی که از نظر سبک معماری بسیار شبیه به مقبره لقمان باباست، منتها در اندازه‌ای کوچک‌تر. وجود یک آتشکده ساسانی در سرخس ترکمنستان و چیزی نزدیک به ۱۲۰ تپه باستانی که بیشترشان مربوط به فرهنگ‌های تاریخی خراسان بزرگ است، به صد زبان به مایادآوری می‌کند که فرهنگ مرز نمی‌شناسد یا دست‌کم خط مرزی ندارد.

مقبره لقمان بابا که حالا باللقمان هم خوانده می‌شود، در دوسه کیلومتری شمال سرخس است. بالبالقمان از عرفای هم‌عصر ابوسعید ابوالخیر بوده است. جالب اینکه به فاصله هفتاد هشتاد کیلومتری شمال شرق سرخس، آن سوی کوه‌های هزارمسجد و باز هم در مرز ترکمنستان، مقبره‌ای بسیار زیبا در نزدیکی شهر مینهه واقع در استان آخال ترکمنستان قرار دارد که منسوب به ابوسعید ابوالخیر است. سبک همه این آرامگاه‌ها بسیار شبیه مقبره سلطان سنجر در مرو ترکمنستان است که آن هم کمی آن طرف‌تر در شمال شرق سرخس است. البته مقبره سلطان سنجر، واسپین پادشاه مقتدر سلجوقی، با وجود اینکه در زمان حمله مغول در آتش سوخته، بسیار مجلل‌تر و پرکارتر و شکل‌تر از بقیه این آرامگاه‌هاست.

- معماری آرامگاه «باللقمان»

آرامگاه بالبالقمان بنایی آجری است شامل گنبدی دوپوش و ایوانی بلند که تقریباً چیزی از آن باقی نمانده و یک پایه طاق آجرکاری شده و زیبا. همه چیزی است که از ایوان دیده می‌شود. وسط پایه طاق ایوان و بین همان اندکی که باقی مانده است، آثار کاشی‌کاری هم موجود است. دایره گنبد آیتاکی با بالبالقمان روی یک کمربند ضلعی قرار گرفته است که پلان چهارگوش بنا را به دایره تبدیل می‌کند. روی بدنه هر یک از اضلاع قاعده گنبد، یک روزنه برای روشنائی داخل گنبد تعبیه شده است. از داخل هم این فضاها با گوشه‌سازی‌های مفرنس‌کاری شده پر شده است.

گچ‌بری‌ها و آجرکاری‌های زیبایی درون آرامگاه به چشم می‌خورد، ولی افسوس که امروز از تزیینات کاشی‌کاری داخل بقعه تقریباً هیچ اثری باقی نمانده است. طاق نماهای داخل بنا هم آجرکاری‌های ظریف و گچ‌بری‌های زیبایی دارند، همچنین داخل مقبره هرجا که جاداشته است، طاق و طاق نمایان ایجاد کرده‌اند. آن را با مقرنس تزیین کرده‌اند. آجرکاری و گچ‌بری شکل سردر ورودی و طاق نماهای کلیل و جنافی که روی در ورودی قرار دارند هم بخش دیگری از زیبایی‌های مزار بالبالقمان‌اند. روی هر قفه بخش اصلی بنا را جزو بناهای مربوط به دوره سلجوقی می‌دانند که بقیه آن در سده هشتم قمری بنا گرفته است. خوشبختانه بین کتیبه‌های نصفه نیمه ورودی بنا، سال ۷۵۷قمری دیده می‌شود که احتمالاً مربوط به مرمت بناست. این بنا که در اصل ابتدا خانقاه بالبالقمان بوده و بعدها به آرامگاه او تبدیل شده، در دو طبقه ساخته شده است. طبقه دوم این بنا شامل یک فضای غلام‌گردش است که طاقچه‌های این طبقه را به هم متصل می‌کند. از بیرون هم برای اینکه بنا از یکدستی خارج شود، دورتادور بنا، در طبقه دوم طاق نما کار شده است.

- مزار «باللقمان» در منابع

در «دانشنامه جهان اسلام» ذیل عنوان بدیعی سمرقندی، همین اطلاعات درباره مزار بالبالقمان تأیید می‌شود و اینکه بدیعی نیز در خانقاه بالبالقمان دفن شده‌است: «در حومه شهر سرخس، بالبالقمان سرخی، از عقالی مجانبین قرن چهارم است. تاریخ بنای مقبره به اعتبار طرح کلی آن و شبیه آجرچینی و کاربندی زیر طاق و گنبد، به قرن ششم بازمی‌گردد و ظاهرادر کنار آن مدرسه و خانقاهی هم بوده که به کلی ویران شده است. طول و عرض خارجی مقبره ۱۸×۲۷ متر و ساختمان آن از دو بخش مربع شکل متصل به هم تشکیل شده است؛ یکی ایوان ورودی بزرگ و مرتفعی در جانب شمالی و دیگری آرامگاه که در وسط چهار ضلع داخلی آن طاق نماهایی ساخته شده است. مقبره دارای دو طبقه و طبقه دوم آن غرفه‌دار است. [...] در زمان ناصرالدین شاه، محمدحسین مهندس در گزارش‌ی درباره بقعه بالبالقمان سرخی نوشته است: «مزار معروف به الق باا قریب به شمال سرخس [...] و بنایی است مربع‌شکل و بسیار مستحکم و با آجر و گچ ساخته شده [...] قریب سه کرور آجر در این بنا به کار رفته است.» شکل کلی بنا با مقیاس کوچک‌تر به آرامگاه سلطان سنجر شبیه است و تقسیمات و طرح‌های داخلی آن با گنبد هارونیه توس (آرامگاه امام غزالی) مشابهت دارد. بدیعی سمرقندی، ادیب و سخنور قرن نهم هجری، در خانقاه مزار بالبالقمان سرخی دفن شد.» در «حبیب‌السیر» خوانده‌میر هم آمده است که بدیعی در اواخر عمر به سرخس رفته و سال ۸۹۷قمری همان جادرگذاشته و در خانقاه مزار بالبالقمان سرخی دفن شده است.